

دیاپورا: سیاست معانی آن
فرانچسکو راگاتسی - ترجمه: شکوه افیونی
دانشگاه لیدن



مقدمه

یک جنبه کلیدی در پژوهش‌های مربوط به دیاپورا در حوزه روابط بین‌الملل، باید بر سیاست‌های هستی‌شناختی در نامیدن مهاجران، مسافران، کوچ‌نشینان، کارگران مهمان، اقلیت‌ها، روابط و سیاست‌های آنان به‌عنوان دیاپورایی متمرکز باشد. بحث‌های دانشگاهی درباره تعریف دیاپورا بی‌پایان است؛ این جست‌وجو نه تنها تا حد زیادی اتلاف وقت به شمار می‌رود، بلکه مسئله مهم‌تری را نیز به حاشیه می‌راند، یعنی سیاسی بودن تعریف یک جمعیت یا مجموعه‌ای از روابط به‌عنوان دیاپورا.

من در اینجا بر مفهوم سیاست‌های هستی‌شناختی تکیه می‌کنم، آن گونه که در نظریه شبکه کنشگر توسط جان لاو^۱ و آنماری مول^۲ بسط یافته است. مول در پژوهش‌های خود درباره شیوه‌های بالینی نشان می‌دهد که

^۱ John Law

^۲ Annemarie Mol

بیماری ای چون کم‌خونی، یک واقعیت واحد و مطلق نیست؛ بلکه دست‌کم به دو روش متفاوت اجرا می‌شود که بسته به شیوه‌های تشخیص آن، «واقعیت» پیدا می‌کند:

۱. تحلیل علائم بیرونی توسط پزشک، و
۲. تحلیل سطح هموگلوبین در آزمایشگاه

مول نشان می‌دهد که این‌ها صرفاً راه‌های متفاوت برای رسیدن به یک پدیده از پیش موجود نیستند، بلکه هر روش واقعیتی متمایز می‌سازد. برای نمونه، ممکن است بیماری علائم ظاهری کم‌خونی داشته باشد اما سطح هموگلوبین او طبیعی باشد. یا فردی ممکن است احساس سلامتی کامل کند، در حالی که سطح هموگلوبین او به‌طور خطرناکی پایین است. در چنین بستری، پرسش این است: کم‌خونی باید چگونه تشخیص داده شود؟ روش نخست مستلزم ملاقات فردی با پزشک و وجود نظام گسترده‌ی غربالگری جمعیت است، در حالی که روش دوم بر آزمایش‌های آزمایشگاهی وسیع و محاسبات آماری استوار است. هر کدام نیز بخشی از جمعیت را که در روش دیگر شناسایی می‌شود، از قلم می‌اندازد. این همان چیزی است که «سیاست‌های هستی‌شناختی» در بر دارد: در نهایت، صورت‌بندی‌های رقیب از واقعیت، شرایط امکان برای انتخاب‌های سیاسی را تعیین می‌کنند.

معانی چندگانه یک اصطلاح

ارتباط سیاست‌های هستی‌شناختی با سیاست‌های دیاسپورا نسبتاً ساده است. مرور نظام‌مند ادبیات روابط بین‌الملل دست‌کم شش کاربرد از اصطلاح «دیاسپورا» را نشان می‌دهد:

۱. بخش جمعیتی ساکن خارج از کشور؛ همانند «یک جامعه قومی تقسیم‌شده به‌وسیله مرزهای دولت‌ها»^۳
۲. محیط اجتماعی خاص؛ همانند بحث هگل و پرتز درباره تأثیر سازمان یهودی «ناتیو» «در دیاسپورا»^۴
۳. یک بازیگر متمایز در روابط بین‌الملل؛ «دیاسپوراها به‌عنوان بازیگران مستقل که به‌طور فعال بر سیاست خارجی سرزمین مادری اثر می‌گذارند»^۵
۴. جنبش اجتماعی؛ برای مثال، شکل سازمانی دیاسپورا توسط کارآفرینان سیاسی غیردولتی و نیز نخبگان دولتی به‌کار گرفته می‌شود تا منابع مادی و حمایت سیاسی به دست آورند.^۶

^۳ کینگ و ملوین ۱۹۹۹: ۱۰۸

^۴ هاگل و پرتز ۲۰۰۵: ۴۸۱

^۵ شاین و بارت ۲۰۰۳: ۴۴۹

^۶ آدامسون و دمتریو ۲۰۰۷: ۴۸۹

۵. دال گسترده یا شکل خاصی از آگاهی؛ دیاسپورا «فضایی از خیال» است که از صرف مهاجر بودن فراتر می‌رود و پیوندی با جای دیگری را پیش‌فرض می‌گیرد.^۷

۶. گفتمان سیاسی خاص برای ساختن یک جامعه؛ «همانند ملت‌ها، دیاسپوراها توسط نخبگان سیاسی و فرهنگی ساخته می‌شوند».^۸

در پرتو چنین ناهمگونی، می‌توان گفت دیاسپورا لزوماً نباید به‌طور خاص تعریف شود، زیرا در واقع همه این‌ها هست. همچون مثال‌های مول، نقطه آغازین یا هستی‌شناسی‌های متفاوت، از طریق روش‌های مختلف، واقعیت‌های متفاوتی از آنچه دیاسپورا نامیده می‌شود تولید می‌کنند. بنابراین پرسش درباره حقیقت دیاسپورا به پرسش درباره این نقطه‌های آغازین و سیاست‌های ناشی از آن‌ها تبدیل می‌شود.

دیاسپورا به مثابه ذات

گزارش‌های دولتی، سازمان‌های بین‌المللی، سازمان‌های مردم‌نهاد و نهادهای دیاسپورایی به‌طور منظم دیاسپورا را به‌عنوان یک جمعیت (معنای ۱)، یک محیط اجتماعی (معنای ۲) یا یک بازیگر در سیاست بین‌الملل (معنای ۳) به وجود می‌آورند. این برداشت‌ها هم‌راستا با مفاهیم دانشگاهی از دیاسپورا به‌عنوان «چیزی موجود» است؛ گروه یا شکلی اجتماعی که ویژگی‌های مشخصی دارد.^۹

این هستی‌شناسی خاص - که می‌توان آن را ذات‌گرایانه نامید، چرا که دیاسپورا را ماهیتی پیشینی و مستقل از عمل اجتماعی در نظر می‌گیرد - چه چیزی را ممکن می‌سازد؟ نخست، مرزبندی روشن میان گروه‌هایی که دیاسپورا محسوب می‌شوند (مانند یهودیان، ارامنه، چینی‌ها) و گروه‌هایی که شبه‌دیاسپورا به شمار می‌روند. دوم، تمایز تحلیلی میان دیاسپورا و دیگر دسته‌های نزدیک همچون پناهندگان یا کارگران مهمان. سوم، این نگرش امکان می‌دهد دیاسپورا به‌عنوان یک سوژه تاریخی و سیاسی با ویژگی‌هایی چون اهداف، گرایش‌های سیاسی، خاطرات، منش و احساسات بازنمایی شود (مثلاً یونانیان تأثیرگذار، چینی‌های سخت‌کوش، کروات‌های راست‌گرا). در نهایت، اگر دیاسپورا «وجود» داشته باشد، می‌توان آن را به‌عنوان یکی دیگر از بازیگران غیردولتی در کنار شرکت‌های فراملی و سازمان‌های بین‌المللی در نظر گرفت.

این انتخاب هستی‌شناختی انواعی از سیاست‌ها را ممکن می‌کند، از جمله سیاست‌های بسیج ملی که لزوماً محافظه‌کارانه هم نیستند (نمونه آن در «ذات‌گرایی راهبردی» اسپواک دیده می‌شود). روایت‌های منحصر به فرد تاریخی، سرنوشت مشترک، رنج و خاطرات جمعی می‌تواند مبنای قدرتمندی برای بسیج فراملی باشد. با این حال، این رویکرد می‌تواند به سوءظن و تبعیض نیز دامن بزند، از جمله نسبت دادن «لایبی‌های پنهان» یا «ستون پنجم» به گروه‌های دیاسپورایی. در گفتمان‌های رسمی، این رویکرد می‌تواند دیاسپورا را

^۷ برنز-مک‌گاون ۲۰۰۸: ۷

^۸ کینگ و ملوین ۱۹۹۹: ۱۰۹، ۱۱۳

^۹ سافران ۱۹۹۱؛ کوهن ۱۹۹

به‌عنوان بازیگری مثبت در توسعه یا میانجی‌گری تصویر کند، اما همچنین آن را منبع منازعه و عقب‌ماندگی بداند. به طور خلاصه، رویکرد ذات‌گرایانه، یگانگی و عاملیت ساده‌شده‌ای را برجسته می‌کند، اما فرایندهای مرزبندی، بازنمایی و سلطه را پنهان می‌سازد.

دیاسپورا به‌مثابه عمل

اگر دیاسپورا به‌عنوان جنبش اجتماعی (معنای ۴)، یک دال (معنای ۵) یا یک گفتمان سیاسی (معنای ۶) درک شود، نگاهی فرایندی به دیاسپورا به‌کار گرفته می‌شود که آن را نه فقط نتیجه نهایی بلکه فرایندی می‌داند که از خلال آن واقعیتی اجتماعی و سیاسی ساخته می‌شود. این رویکرد تمرکز را از محصولات نهایی (هویت، همگنی و عاملیت) به چگونگی تولید آن‌ها تغییر می‌دهد؛ یعنی فرایندهای شناسایی، همگون‌سازی و انحصار بازنمایی. علاوه بر این، این رویکرد به ما امکان می‌دهد که این کنش‌ها را به عنوان اعمالی در نظر بگیریم که توسط کنشگران خاصی انجام می‌شوند.

برای مثال، فناوری‌هایی مانند سرشماری، کارت‌های هویتی یا ثبت رأی که توسط نهادهای بوروکراتیک اعمال می‌شوند، دسته‌بندی‌های خاصی را بر جوامع تحمیل می‌کنند (مانند کارت PIO اشخاص با ریشه هندی برای هندیان خارج از کشور یا کارت کنسولی^{۱۰} برای مکزیکی‌های مقیم خارج)^{۱۱}. همچنین، همگنی جوامع از طریق بسیج یا نظارت درونی و خشونت سیاسی شکل می‌گیرد (برای نمونه بنیاد ملی کوبایی-آمریکایی در دهه ۱۹۸۰ یا گروه‌های مسلح کردی و تاملیل)^{۱۲}. این رویکرد نشان می‌دهد دیاسپورا شبکه‌ای سیال از نهادهای محلی، تبعیدی‌ها، خدمات امنیتی نفوذ کرده یا احزاب سیاسی است که در بازی بازنمایی دیاسپورا نقش دارند.

از نظر سیاسی، این انتخاب هستی‌شناختی به معنای شکاکیت رادیکال نسبت به روایت‌های بزرگ و مشروعیت‌بخش است؛ چه از سوی نخبگان دیاسپورا، چه دولت‌های میزبان و چه دولت‌های مبدأ. این نگاه، سیاست‌های چندفرهنگی ساده‌انگارانه را به چالش می‌کشد و استراتژی‌های انحصارگرایانه در کسب جایگاه «قربانی» را زیر سؤال می‌برد. همچنین، نسبت به ادعاهای فراملی دولت‌ها نسبت به جمعیت خارج از کشور موضع انتقادی دارد. در عین حال، به طور قاطع گفتمان‌های نژادپرستانه و بیگانه‌هراس را رد می‌کند که به صورت کلی و یک‌کاسه^{۱۳} به کل دیاسپورا برچسب «وفاداری مشکوک» می‌زنند. این رویکرد مانع از نسبت‌دادن مسئولیت جمعی به کل دیاسپورا در مسائل توسعه یا منازعات بین‌المللی می‌شود.

^{۱۰} Matricula Consular

^{۱۱} کونز ۲۰۱۰؛ واراداراجان ۲۰۱۰

^{۱۲} آدامسون، ۲۰۰۹

^{۱۳} en bloc

در مجموع، تغییر نگاه از دیاسپورا به عنوان یک شیء از پیش موجود به پرسش از سیاست‌های هستی‌شناختی آن، بُعد عملکردی^{۱۴} تعاریف را برجسته می‌کند و سیاسی بودن نام‌گذاری افراد و روابط به عنوان «دیاسپورایی» را آشکار می‌سازد. در نهایت، این رویکرد پژوهشگران را وادار می‌کند پیوسته نقش خود را به عنوان تولیدکنندگان دانش درباره دیاسپورا بازاندیشی کنند و درباره سیاست‌هایی که این دانش ایجاد و مشروعیت‌بخشی می‌کند یا آن‌ها به چالش می‌کشد، تأمل نمایند.

منابع

- Adamson, Fiona. (۲۰۰۹) Constructing the Diaspora: Diaspora Identity Politics and Transnational Social Movements. Papers presented at the ۴۹th annual meeting of the International Studies Association, San Francisco, March ۲۶.
- Adamson, Fiona, and Madeleine Demetriou. (۲۰۰۷) Remapping the Boundaries of 'State' and 'National Identity': Incorporating Diasporas into IR Theorizing. *European Journal of International Relations* ۱۳ (۴): ۴۸۹-۵۲۶.
- Berns-McGown, Rima. (۲۰۰۸) Redefining "Diaspora": The Challenge of Connection and Inclusion. *International Journal* ۶۳ (۱): ۲۰.
- Cohen, Robin. (۱۹۹۷) *Global Diasporas: An Introduction*. Global Diasporas; ۱. Seattle: University of Washington Press.
- Hägel, Peter, and Pauline Peretz. (۲۰۰۵) States and Transnational Actors: Who's Influencing Whom? A Case Study in Jewish Diaspora Politics During the Cold War. *European Journal of International Relations* ۱۱ (۴): ۴۶۷-۴۹۳.
- King, Charles, and Neil Melvin. (۱۹۹۹) Diaspora Politics: Ethnic Linkages, Foreign Policy, and Security in Eurasia. *International Security* ۲۴ (۳): ۱۰۸-۱۳۸.

- Kunz, Rahel. (۲۰۱۰) Mobilising Diasporas: A Governmentality Analysis of the Case of Mexico. Glocal Governance and Democracy Series Working Paper ۳, Institute of Political Science, University of Lucerne, December.
- Law, John. (۲۰۰۴) After Method: Mess in Social Science Research. International Library of Sociology. London; New York: Routledge.
- Mol, Annemarie. (۱۹۹۹) Ontological Politics: A Word and Some Questions. In Actor Network Theory and After, edited by John Hassard, and John Law. Oxford: Blackwell Publishers.
- Ragazzi, Francesco. (۲۰۰۹) Governing Diasporas. International Political Sociology ۳ (۴): ۳۷۸-۳۹۷.
- Safran, William. (۱۹۹۱) Diasporas in Modern Societies: Myths of Homeland and Return. Diaspora ۱ (۱): ۸۳-۹۳.
- Shain, Yossi, and Aharon Barth. (۲۰۰۳) Diasporas and International Relations Theory. International Organization ۵۷ (۳): ۴۴۹-۴۷۹.
- Varadarajan, Latha. (۲۰۱۰) The Domestic Abroad: Diasporas in International Relations. Oxford: Oxford University Press.